

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
 نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۴۸۶۵ • ۱۲ صفحه
 تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
 توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • حساب: صمیم

شترق

پنجشنبه ۷ تیر ۱۴۰۳ • ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۵ • ۲۷ ژوئن ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۸۶۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۵ • اذان صبح فردا ۳:۰۵ • طلوع آفتاب ۴:۵۱



مراسم جشن عید سعید غدیر خم در تهران با عنوان مهمانی ۱۰ کیلومتری، عصر سه‌شنبه پنجم تیر از میدان امام حسین(ع) تا میدان آزادی تهران برگزار شد.

عکس:محمدمهدی پورعرب، ایرنا

www.sharghdaily.com aparat:tasvirshargh Telegram:SharghDaily youtube:sharghdaily twitter:sharghdaily instagram:sharghdaily1

داستان ۲ کتابخانه (ملی)*

ارسطوشهبانی

به‌جز زلاندنو چاپ شده بودند و ده‌ها در کنار صدها هزار کتاب دیگر در آن کتابخانه آرمیده بودند. کوتاه سخن اینکه قلمی کردن اعتراض‌هایم به چنین سلاخی بی‌معنی کتاب‌ها من را به‌عنوان تنها عضو غیر انگلیسی‌زبان در کنار جمعی از نویسندگان و دانشگاهیان زلاندنو قرار داد که خواسته آنها نیز حفظ حرمت کتاب‌ها بود. کش‌وقوس‌های این داستان از حوصله این نوشتار خارج است. فقط یک نمونه را که به طنز تلخی می‌ماند، ذکر می‌کنم. «دوک مونزو»، مورخ و استاد دانشگاه کوئینزلند استرالیا، یکی از اعضای این تیم است. بخشی از آثار ایشان در زلاندنو و بخشی در استرالیا چاپ شده‌اند. حال ایشان با این منطق کتابخانه ملی باید انتظار بکشند تا ببینند کدام کتاب‌هایش به دور ریخته خواهد شد و کدام به ساحل امن خواهد رسید. اکنون پس از گذشت چند سال هنوز پرونده کتاب‌ها باز است. آنچه به‌عنوان شعار محوری این گروه مطرح بود، قابل توجه مدیران ارشد کتابخانه ملی ایران نیز هست. اینکه آیا فلسفه وجودی کتابخانه ملی چیست؟ مگر نه آنکه وظیفه خطیر و دوست‌داشتنی نگهدانی از کتاب‌ها برای حصول رضایت تک‌تک افراد ملت است؟ آیا متولیان امر می‌دانند کتابخانه تحت مدیریت ایشان در حکم پناهگاه اهل پژوهش است؟ آیا آرامشی را که از موانست با کتاب حاصل می‌شود، تجربه کرده‌اند؟ اینکه من شهروند اجازه نیایم عضو کتابخانه ملی شوم، فرقی با این ندارد که کتاب‌ها را حراج کنند و دیگر اثری از آنها نتوانم یافت. شاید قرن بیست‌ویکم به بورخس‌های بیشتری نیاز دارد. کسانی که حتی اگر نابینا باشند، با روشن‌دلی راه مطالعه را برای نسل‌ها بعد هموار کنند.

✦ در انتصاب عنوانی برای این نوشته به یاد کتاب «داستان دو شهر» اثر چارلز دیکنز، افتادم.

هنر خوانی

جایزه‌ای برای سینمای ایران

مسن است که در مقطع ۷۰سالگی تصمیم می‌گیرد زندگی جدیدی را تجربه کند. خانم بازیگر (شخصیت) فیلم در تمام صحنه‌های خارج از منزل، باحجاب است و در صحنه‌های خارج از خانه حتی یک پلان بی‌حجاب ظاهر نمی‌شود. بنابراین «قانون حجاب» کاملاً رعایت شده است. او تأکید کرده است: «موضوع حجاب در فیلم بسیار جدی تلقی شده و اما از ظرفیت‌هایی که در این زمینه برای بانوان مسن وجود دارد، استفاده کرده‌ایم. فیلم یک بار، اما به شکل فوق و با در نظر گرفتن قوانین، اما با استفاده از ظرفیت‌های فقهی فیلم‌برداری شده است.» فیلم «کیک محبوب من» پیش از این توانسته جوایز فیبرشسی (بهترین فیلم از نظر فدراسیون بین‌المللی منتقدان) و اکومینیکال (کلیسای جهانی) را در هفتادوچهارمین جشنواره فیلم برلین دریافت کند. این فیلم همچنین اخیراً برنده جایزه بهترین فیلم از سی‌وهشتمین جشنواره کایورگ فرانسه شده است.



عکس:حبیب حسینی‌پور

بیشخوان

نگاه نورا به دوستانتان هدیه دهید

مقاله‌هایی از حبیب حسینی، فیصل دُرّاج (ترجمه احسان موسوی‌خلخالی)، علی میرزایی، شهنبدخت خوارزمی، سیما راستین، موسی اگرمی، بهمن زبردست و هستی رسولی. بخش پایانی این شماره با گزارشی به قلم اعظم نجفی از مراسم دیدار با عبدالحسین آذرنگ و رونمایی از کتاب او با عنوان «نگین کمان تمدن‌ها» آغاز می‌شود. «علی میرزایی» در سرمقاله خود بر این نکته تأکید کرده است که ادامه انتشار نشریه‌های مستقل، ازجمله نگاه، نو، موکول به این است که هزینه‌های مالی آن را خوانندگان و خواستارانش تأمین کنند و نگاه نو تا روزی به انتشار ادامه خواهد داد که امکانات مالی داشته باشد. پیشنهاد سردبیر این است که خریداران نگاه نو، برای کمک به انتشار بی‌دغدغه این نشریه، به جای یک نسخه از هر شماره دو نسخه بخرند و نسخه دوم را به اعضای خانواده، دوستان، همکاران، همکلاسی‌ها یا به کتابخانه‌های محل کار خود هدیه دهند.



عکس:شهریار شهنبدخت

لیلی فرهادپور، برای فیلم «کیک محبوب من» از جشنواره «کرافت» جایزه دریافت کرد. لیلی فرهادپور برنده جایزه اصلی سیب طلایی جشنواره کرافت اسلوفونی شد. جشنواره کرافت در بخش اصلی و رقابتی خود ۱۰ فیلم انتخاب می‌کند و به نمایش می‌گذارد تا بر اساس دستاوردهای برجسته بازیگری در آن فیلم‌ها داورى صورت گیرد. «کیک محبوب من» به کارگردانی بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم امسال برای نمایش در بخش رقابتی این جشنواره انتخاب شده بود و در این میان جایزه بزرگ سیب طلایی به بازیگر این فیلم «لیلی فرهادپور» رسید. او در این فیلم نقش اصلی را ایفا می‌کرد. جایزه بزرگ سیب طلایی به یک بازیگر، گروه بازیگری یک ریک دستاورد هنری برجسته اهدا می‌شود.

لیلی فرهادپور از روزنامه‌نگاران شناخته‌شده ایران است که سال‌هاست به بازیگری مشغول شده. او همچنین نویسنده و مترجم نیز هست و به‌تازگی کتاب «ارکستر اقلیت‌ها» نوشته «چیکوزی اوبیما» از او منتشر شده است. در این فیلم «اسماعیل محرابی» نیز حضور دارد. در حال حاضر این فیلم امکان اکران در ایران را ندارد و کارگردانش ممنوع‌الخروج هستند. البته غلامرضا موسوی به عنوان تهیه‌کننده در یادداشتی توضیحات فقهی درباره حجاب این فیلم ارائه داده است. او در بخشی از یادداشتش که هم‌زمان با اکران فیلم در برلیناله در بهمن‌ماه منتشر شده بود، نوشته است: «فیلم، روایت زندگی زنی تنها و

ام اس با تشخیص به موقع و داروهای

موجود قابل کنترل می باشد

استرس و اضطراب می تواند منجر به بروز ام اس

و تشدید آن گردد

توانبخشی، مثبت اندیشی و ورزش برای بیماران

بیماران ام اس مفید است



www.iranms.org

۰۲۱-۶۶۹۵۱۱۸۷

۹-۶۶۹۵۳۹۰۷

شاهنامه‌خوانی

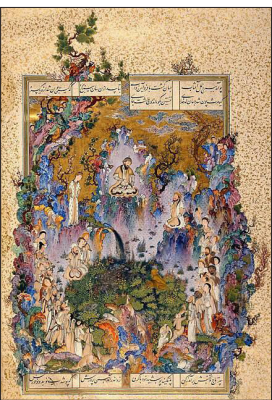
فرجام کار ارجاسب(۲)



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

اسفندیار جامه رزم به تن کرد و یاران خود را که به همراه داشت، گفت امشب شبی پر از رویدادهای سترگ است و اگر بیروز شویم، نام خواهیم گرفت. آن‌گاه پلان را سه بهره کرد، یک بهره را در میانه دژ فرستاد که با هر که در برابرشان بایستد، بجنگد؛ بهره دوم را بر ایران نبندد و بهره سوم را گفت همه آتانی که در این بزم بودند، اکنون از مستی به خواب رفته‌اند، سر همه آنان را از تن دور گردانید. سپس به درگاه ارجاسب رفت، خشمگین و غرش‌کنان به کردار شیر. چون آوای جنگ برخاست، دو خواهر اسفندیار، همای و به‌آفرید گریان و خون‌فشان از مژگان به نزد برادر دویدند. اسفندیار آنان را گفت: «شتاب کنید و از اینجا به جایی روید که بازارگاه من است. در آتاج زر و سیم بسیار است. در این رزمگاه نمانید؛ خواه جان بسپارید یا جان‌های دشمنان شما را بستانم». آن‌گاه با تیغ هندی در مشت، هر یک از نگهبانان و یاران ارجاسب را که در پیشاروی خویش دید، از پای درآورد. در سراسر بارگاه ارجاسب بیکره کشته‌شدگان راه گذر بسته بود و در این هنگامه ارجاسب که بسیار نوشیده بود، به خود آمد، شتابان جامه رزم پوشید و با خنجرى در دست و دهانی از آوازی پر از خون با اسفندیار رویاروی شد. اسفندیار او را گفت: «اکنون از این بازارگان تنها پیشکشی دریافت نمی‌کنی، تیغ نیز از آن تو خواهد شد، تو را پیشکشی‌ای آورده‌ام از لهراسب که نشان گشتامی دارد.» ارجاسب و اسفندیار بنا بیکدیگر درآویختند و کارزارشان به درازا کشید و پیایی بیکدیگر را زخم تیغ و خنجر زدند و سرانجام ارجاسب از بسیاری زخم‌ها سست شد که جای درستی در تن او نمانده بود و تن پیلوارش توان از دست بداد، ابتدا به زانو نشست و سپس بر



زمین فروغلتید و اسفندیار سر از تنش دور گرداند. چون ارجاسب کشته شد، از کاخ زنان خروشی برآمد. و آن‌گاه حکیم توس خود لب به سخن می‌گشاید و می‌گوید: چنین است کردار گردنده چرخ/ کهی نوش یابیم از او گاه زهر چه بندی دل اندر سرای سینج/ چو دانی که ایدر نمایی مرنج. اسفندیار کاخ ارجاسب را به فرودستان دژ سپرد و از کاخ او یک رشته نیز بزرگرفت و چون در ایوان کسی نیبود که در برابر او بایستد، به سوی آخر رفت و از میان اسبان تازی یکی را برگزید و فرمان داد بر پشت آن اسب زین گذارند و با گروهی از یاران و همای و به‌آفرید که بر دو اسب نشسته بودند، از دژ خارج شدند. شاهزاده ایرانی چند مرد از ایرانیان را در دژ زیر فرمان ساوه ارجمند به جای گذارد و به ساوه گفت: «چون من از دژ بیرون می‌روم، به ترکان در دژ سخت بگیرد که اینان نیای مرا با آن خشونت از پای درآورند و همه آتش‌بانان را با درشت‌خویی بکشند. مگر آنان که بخت یارشان است و تو را یاری می‌دهند.» اسفندیار با صدوشصت تن از یارانش از دژ بیرون رفت و ساوه را گفت آن‌گاه که کهرم با سپاهش بازمی‌گردد، سر ارجاسب را از بلندجایی در پیش پایش افکند، تا از نبرد دست بشوید و خود به نزد برادرش، پشوتن بازگشت و با دیدار اسفندیار از سپاه ایران، آوای ستایش از او برخاست. پیامد ز دژ با صدوشصت مرد/ خروشان و جوشان به دشت نبرد چو نزد سپاه پشوتن رسید/ بر او نامدار آفرین گسترید.